



از زبان یک زن، در دفاع از زنان

«شهر زنان» / کریستین دوپیزان

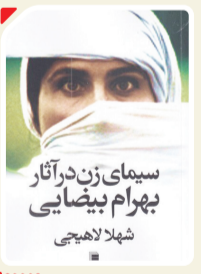
کتاب «شهر زنان» را می‌توان بازتابی زبانه تاریخ غرب دانست. کتابی که نویسنده اش - کریستین دوپیزان - نام‌اش را از کتاب «شهر خدا» ای آگوستین الهام گرفته و در آن آرمان شهر زنان را به تصویر کشیده است. کتاب دوپیزان در واقع پاسخی به کتاب «زنان مشهور» یوکاجینو است که داستان زنان خوشنام و بدنام را روایت می‌کند. تمام آثار دوپیزان حاوی موضع‌گیری‌های آگاهانه در برابر مسائل اجتماعی و سیاسی قرن چهاردهم است. کریستین «شهر زنان» را به‌عنوان اولین کتاب فمینیستی - در اصطلاح امروزی آن - از زبان یک زن و در دفاع و ستایش از زنان نوشت. این اثر توسط نویسن شاهنده ترجمه شد و انتشارات قصیده‌سرا با همکاری انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، آن را در ۴۸۸ صفحه منتشر کرد.



از خاستگاه تا نظریه‌شناختی فمینیسم

معرفت‌شناسی فمینیستی / مریم رویی

کتاب «معرفت‌شناسی فمینیستی از دیدگاه لیندا مارتین آلکوف»، اولین کتاب تألیفی نویسنده جوان آن، مریم رویی بود که در ۲۰۶ صفحه توسط انتشارات روشنگران و مطالعات زنان در سال ۹۱ منتشر شد. این کتاب که براساس اندیشه‌های پرفسور لیندا مارتین آلکوف - استاد فلسفه، مطالعات زنان و علوم سیاسی دانشگاه سیراکوز نیویورک - تألیف شده، دربردارنده چهار فصل خاستگاه فمینیسم و نظریه‌شناختی فمینیستی معاصر، رویکردهای اصلی آلکوف در فلسفه و علم اجتماعی فمینیستی معرفت‌های جدید است. در نتیجه‌گیری این کتاب آمده است که معرفت‌شناسی فمینیستی علاوه بر تقدم معرفت‌شناسی‌های گذشته با زفرفینی نظریه‌معرفت نیز می‌پردازد که شامل صورت‌بندی دوباره مرزهای معرفت‌شناسی، فلسفه سیاسی، اخلاقی و دیگر حوزه‌های فلسفی می‌شود و نظریه‌های فمینیستی عصر معاصر اثبات کرده‌اند که جنسیت نمی‌تواند به‌عنوان مقوله تحلیلی، بدون توجه به فاکتورهای تعیین‌کننده دیگری چون نژاد، طبقه، فرهنگ، سن و... در نظر گرفته شود.



بازشناسی زن زمینی ایرانی

سیمای زن در آثار بهرام بیضایی / شهلا لاهیجی

زنده‌یاد شهلا لاهیجی چنان‌چه خودش گفته بود، در کتاب «سیمای زن در آثار بهرام بیضایی»، بر آن نبود که به فیلم‌ها و فیلمنامه‌های بهرام بیضایی در همه ابعاد هنری و فرهنگی‌شان بپردازد و در محدوده ارزش‌گذاری بهرام بیضایی به زن در روال داستان فیلم‌ها و فیلمنامه‌هایش پیش‌رفت. لاهیجی معتقد بود، زن در کارهای بیضایی - اعم از فیلم و فیلمنامه - هرگز از زن بودن و زنانگی خویش شرم‌زنده نیست، زیرا در تصویر یا حکایتی که از او ارائه می‌شود، برای شرمندگی جایی نیست. بیضایی بزرگ‌مادر ازلی را از میان اسطوره‌های گمگشته باز یافته، غبار زمانه را از چهره‌اش برگرفته و با رنگ و حال امروز درخشش و جلایش داده و همساز با زمانه ما به‌نمایش درآورده است. لاهیجی عقیده داشت چهره زن در فیلم‌های بیضایی، انسانی است به‌غایت ملموس، زمینی، حس‌شدنی، شکوهمند و افسانه‌ای.

جنگجوی سانسور



امیلی امرانی
مترجم

اینکه حالا از آنچه فراگیر است حرف بزنی، درباره‌اش بنویسی و از آن پول هم دربیآوری، هنر نیست! هنر را شهلا لاهیجی داشت؛ در برهه‌ای که زن در تمام ابعادش داشت از عرصه‌ی عمومی حذف



نگاه
مترجم

روزهایی تو پیش قراول بشوی، بروی دنبال گرفتن «مجوز» - آن هم برای انتشار کتاب‌هایی تخصصی در حوزه‌ی «مطالعات زنان» و اصلاً با همین اسم بخواهی از وزارتخانه‌ی «فرهنگ و ارشاد اسلامی» مجوز بگیری - از شهلا لاهیجی برمی‌آمد. زنی شجاع که اثرگذاری‌اش تنها به‌دلیل پیشگام‌بودن و اولین بودن نیست؛ او به تن صنعت نشر، قیای یک نهاد فرهنگی را در دهه‌ی ۶۰ پوشاند. با ۵۰ هزار تومان که ۳۰ هزار تومانش را از فروش گردن‌بند عروسی‌اش جور کرده بود، تصمیم گرفت با همراهی زنان نویسنده و پژوهشگر، نهادی بنا کند برای آموزش به زنان، برای هر اثر پژوهشی در حوزه‌ی مطالعات زنان که جایش خالی بود و همه چیز از یک زیرزمین شروع شد. خانم لاهیجی در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود: «انقلاب که شد، آن زن‌هایی که همراه مردها برای این انقلاب به خیابان آمده بودند، اولین گروهی بودند که از عرصه‌ی عمومی حذف شدند. یک حذف عمدانه داشت اتفاق می‌افتاد. این هم فقط به حاکمیت بر نمی‌گشت، حتی در جامعه‌ی روشنفکری هم یک اشکالی بود، خیلی‌ها فکر می‌کردند محض زست این را می‌گویم، اما واقعاً لازم

می‌شد، انتشاراتی راه انداخت با پسوند «مطالعات زنان»، کتاب‌هایی منتشر کرد که جواب سوال‌های زنان را می‌داد، برای‌شان روشنگری می‌کرد و در روزگار نبود وسایل ارتباطی با بیرون از مرزها، فرصتی برای شناخت هویت، آشنایی با حقوق اولیه و اهمیت برابری و عدالت اجتماعی هم‌پا می‌کرد. شهلا لاهیجی در دهه‌ی ۶۰ دست‌به‌کار شد؛ آن‌روزهایی که فقط یک‌زن پیش‌از‌ناشر شده بود. «سیما کوپان» انتشارات دماوند را داشت و همین یک‌مجوز را هم خیلی زود از او پس گرفته بودند، کتاب‌هایش را جمع کرده بودند و خودش را هم روانه‌ی زندان و بازجویی. اینکه در چنین

گلادیاتور فرهنگ

شهلا لاهیجی زنی که در مسیر روشنگری بود

باقی مانده، شوربخانه، هزینه این کنشگری‌هاست که نشان می‌دهد گستره‌ی تحرک جنبش‌های اجتماعی چگونه در جامعه‌ی ما محدود شده و محدود مانده است.

باری، بخش اصلی پروژه‌ی شهلا لاهیجی به سیاق فمینیست‌های منبعث از موج دوم، در عرصه‌ی فرهنگ بازتاب می‌یابد. به این جدل‌ها که او اولین بانوی ناشر ایران بوده یا چندمین، کاری نداریم. در هر حال از نخستین‌ها بوده و از معدود نشرهایی که سیاست‌گذاری و رسانتی درست برای خود قابل بودند و کارهایی را به‌دست انتشار می‌سپردند که در بودیقای فکری‌شان قابل تایید باشد. برخی از ارزشمندترین کتاب‌های حوزه‌ی مطالعات زنان - چه در بخش ترجمه، چه در بخش تألیف - محصول نشر شهلا لاهیجی بوده است. کتاب‌هایی که از یک‌سو تصویر و روند پیشرفت مطالعه در باب مناسبات حقوق شهروندی، اجتماعی، سیاسی و جنسیت را به خواننده بازتاب می‌دادند و از دیگر سو می‌کوشیدند در آیین‌های آثار تألیفی بومی، تصویری واضح از بودیباش و گذشته‌و حال زیست زنان در جامعه‌ی ایران ارائه کنند. اگر امروزه چنین آسوده و مطمئن از حقوق زنان سخن می‌گوییم و تا این حد حضورشان در متن حرکت‌های فرهنگی و اجتماعی پرنرگ و جریان‌ساز است، قطعاً تا حد زیادی متکی به همین پروژه‌های مطالعاتی ارزشمند است. مجموعه‌ای با تنوعی مثال‌زدنی که در عین گوناگونی، در خدمت یک ایده‌ی واحد بوده است؛ از «شهر زنان» کریستین دوپیزان تا «معرفت‌شناسی فمینیستی» مارتین آلکوف و از «زنان در بازار کار ایران» مهرانگیز کار تا «حقوق کودک» شیرین عبادی.

در این میان اما شهلا لاهیجی محقق و مؤلف را نباید از یاد برد. او همانند مؤلفان متفکر موج دوم، از قبیل «جرمین گریر» به‌درستی می‌کوشد از دل فرهنگ مفاهیمی در باب زن و زنانگی استخراج و تبیین کند. چنین است که در «اسمای زن در آثار بهرام بیضایی» (با آن تصویر تمثیلی از سوسن تسلیمی در فیلم «باشو غریبه‌ای کوچک»)، می‌کوشد تا در کارهای یک فیلم‌ساز مؤلف - که همواره زنان در ساخته‌ها و نوشته‌هایش کنشگر هستند و فراتر از تصویر معشوقه، همسر و مادر منجمد شده در دنیای مردسالار - زن زمینی ایرانی را بازشناسی و بازنمایی کند. این کتاب یکی از نخستین تلاش‌های ارزشمند در تبارشناسی تصویر زن در هنر مدرن ایران است و هنوز هم ارزش ویژه‌ای دارد. در کنارش البته باید یاد کرد از اثر پژوهشی «شناخت هویت زن ایرانی» که با تمام کاستی‌هایش، از عزیزترین تلاش‌ها برای ایجاد یک منبع زمینه‌ای در باب مطالعات زنان است. روزگاری که برای پرنده‌ای در محله‌ی «وزن دنیا» سرافش رفتیم تا در باب تصویر و کنش‌های زنان در شعر معاصر با او سخن بگوییم، دانستیم که تا چه حد این پروژه‌ها برایش جدی بوده و چه مطالعه‌ی عمیق و در نوع خود دقیق و درستی دارد از واکاوی فرهنگ و فرازفرودهای زیست زنان در طول تاریخ؛ خاصه تاریخ معاصر ما.

امثال شهلا لاهیجی، فارغ از اینکه تا چه حد در سلوک سیاسی و عقیدتی با آنان همراه بودیم یا نبودیم، آموزگارانی بزرگ نسل ما بودند و این طور که پیداست، آموزگارانی نسل‌های بعد. بدون آنان چیزهای زیادی را نمی‌دانستیم یا می‌دانستیم. اعتنا نمی‌کردیم. او زنی روشنگر بود و هر چه کرد، روشنگرانه. روشنگری از روشنفکری صرف مهم‌تر است. آن پسوند «گر»، نوعی پراگماتیسم با خود دارد که در روشنفکری نیست. شاید امروز هم به روشنگر بیشتر نیاز داریم تا روشنفکر.



علی مسعودینیا
نویسنده

در میانه دهه ۷۰ شمسی، در آن سالیان که من و هم‌نسلانم جوان بودیم و غرق در غلظت اتمسفری که آمیزه شور، امید، هیجان و خوش‌خیالی بود؛ در روزگار روزنامه‌بازی و بحث سیاسی و تشنگی برای آگاهی؛ «شهلا لاهیجی» یکی از نام‌های مهم و درخشان بود. راستش - خودم را عرض می‌کنم - چه می‌دانستم حقوق زن چیست، تبعیض جنسیتی چیست و مردسالاری و این‌ها یعنی چه. کتاب می‌خواندیم، درست، روزنامه می‌خواندیم و خبرها را تحلیل می‌کردیم، درست؛ اما بسیاری از گفتمان‌ها هنوز طوری که باید و شاید در ذهنیت فردی و جمعی ما نهادینه نشده بود. اگر هم از آن‌ها آگاهی داشتیم و سیمون دوبواری خواننده بودیم و بوستر فروغ فرخزاد هم به دیوار اتاق مان بود، بیشتر برای مان جنبه یک فیگور روشنفکرانه داشت. یعنی یاد نگرفته بودیم هنوز که نمی‌شود بگوییم مسائل و مطالبات زنان مهم است، اما به من که مثلاً مرد هستم، ربطی ندارد. خواسته‌های‌شان محترم ولی شرم‌زنده، ما حضرات گرفتارتر از آنیم که دنبال مطالبات نسوان باشیم. همیشه در هر جریان و جنبشی که بخواهد در اساس فرهنگ رسوخ کند و تغییری بیافریند، نخستین‌ها مهم‌ترین‌ها هستند و مظلوم‌ترین‌ها. ذهن قضاوت‌گر نسل جدید گاهی با بی‌مهری فراموش می‌کند که خودش در میانه مسیری ایستاده که پیشینیان هموارش کرده‌اند با صعوبتی عظیم. چرا که آن‌ها این عقبه و هموارسازی و حتی مدل و الگوی درستی پیش‌روی‌شان نبوده تا از آن تبعیت کنند. در عین حال وقتی بخواهی گفتمانی را در جامعه‌ای راه بیاندازی که همیشه به‌خاطر ریشه‌های سنتی مستحکم‌اش در برابر تغییر به‌شدت مقاوم است و دافعه دارد، کار دشوارتر است. شهلا لاهیجی و چند نفر از هم‌نسلانش، گلادیاتورهای مظلوم فرهنگ‌سازی بودند و لاجرم قربانیان مظلوم آن که نسل‌های بعدی با قضاوتی زمان‌پریشانه (یعنی با نادیده گرفتن اقتضانات، شرایط و بضاعت آن‌ها در زمانه‌ی خودشان) گاهی انگ محافظه‌کاری به ایشان زدند. این قضاوت بدون شک تنگ‌نظرانه است. چه زانی که پیش از انقلاب کوشیدند گفتمان مطالبات زنان را در جامعه جا بیاندازند و چه امثال شهلا لاهیجی که در احیای این گفتمان پس از انقلاب بیشترین تلاش ممکن را داشتند، با سدها و موانعی جدی و سترگ مواجه بودند و هر گام آن‌ها معادل چندین و چند گام امروزین است؛ چرا که حالا آگاهی هست، خود آن گفتمان جاری و زنده است و نیروی مطالبه - چه از منظر فکری، چه از منظر کمی - با دوران کنشگری آنان قابل قیاس نیست. چیزی که ثابت